

زندگی روستاییانی در چابهار که از بی آبی و خشکسالی‌های مکرر به شهر پناه آورده‌اند

اینجا آدم‌ها وجود خارجی ندارند

◀ میرآبادی‌ها ۶ سال بعد از پرداخت یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به ازای هر خانوار، هنوز برق ندارند



زهرامشتاق | حسین سینه مادرش را سفت مک می‌زند؛ با تمام زوری که هنوز در لثه‌های کوچکش وجود دارد. سینه خشک مادر یک قطره هم شیر ندارد. حسین بیست روزه از حال می‌رود. مادرهای زینر گریه می‌زند. این‌جا میرآباد است. تشنگی عادت رایجی است و خودشان تنها چند بطری آب خرید به‌باشند. آدم‌ها این‌جا وجود خارجی ندارند. هستند. در عکس‌های شناسنامه‌ها. در امار اداره ثبت‌احوال. موقع مرگ، تولد، رای‌گیری. چشم‌چشم را نمی‌بینند. مردها با چوب‌های پر دود، دم چاله‌ای نشسته‌اند تا مار را از لانه بیرون بیاورند و بکشند. این‌جا، هر صبح تا غروب به انتظار شوهرهایشان می‌روند تا یک یک نیمکت‌ها را نگاه کنند و اگر ماری باشد، او را بکشند. این‌جا «میرآباد» است؛ جایی در حاشیه بندر چابهار. کسی میرآبادی‌ها را آدم حساب نمی‌کند. آنها نه برق دارند و نه آب. میرآبادی‌ها روستاییانی هستند که از بی آبی و خشکسالی‌های مکرر به شهر پناه آورده‌اند و این‌جا هم کپرت‌نشین شده‌اند؛ نه می‌توانند به روستا برگردند و نه در شهر جایی دارند. فقیر و تنگدست زیر چادر و تکه‌های چوب و نایلون برای خودشان خانه درست کرده‌اند. در حاشیه جایی با نام «منطقه آزاد چابهار». سهم آنها از کشتی‌های پهلوگرفته در بندر تنها تماشای سوسوی چراغ‌هاست.

«اکبر جدگال» معلم مدرسه میرآباد است. او دوازده سال است که همین‌جا زندگی می‌کند. «مردم این‌جا آب و برق ندارند. کسی نیست ما را کمک کند. مسئولان می‌آیند. فرماندار بازدید می‌کند، شهردار می‌آید. یک تاییدیه هم می‌زنند و می‌روند. وقت‌های رای‌گیری می‌آیند. بعد می‌روند و دیگر از افسان خبری نیست. ما حتی شنیدیم بودجه‌ای هم برای این‌جا آمده؛ اما ما چیزی ندیدیم چون هنوز نه آب داریم نه برق.

با ۳۰۰ دانش‌آموز. ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ خانوار داریم. دو سه هزار نفری می‌شوند. این‌جا ۵۵ هکتار زمین واگذار شده ولی هنوز قطعه‌بندی نشده. آب و برق بدهند به پنج‌هزار نفر هم می‌رسد. شهردار گفته به ما قرارداد و بعد با همان به ما مسند می‌دهند. این‌ها همه اهل دشت یاری هستند. کشاورز بوده‌اند، دام داشته‌اند ولی چون «سد زبردان» را درست کرده‌اند، دیگر آب نیست. آمده‌اند شهر. دشت یاری ۲۵۰ روستا دارد. از بی‌آبی فرار کرده‌اند، آمده‌اند این‌جا.

مردها یا کارگری می‌کنند یا با لنج می‌روند صیادی. اگر کاری باشد، روزی سی چهل تومان درمی‌آورند. بعضی هم از صبح روند دور فلکه گاهی نفسش می‌گیرد ولی چاره‌ای نیست. پولی نداریم که برویم شهر زمینی بگیریم، خانه‌ای می‌نشینند. یک وقت تا مغرب هم می‌مانند و کسی کاری به آنها نمی‌دهد و دست‌خالی برمی‌گردند. این مردم سخت زندگی می‌کنند؛

خیلی سخت. همین آقا، پدرم است. ۱۰ سال است سکنه کرده، افتاده. حتی برق نداریم که برایش پنکه‌ای، کولری چیزی روشن کنیم. گاهی نفسش می‌گیرد ولی چاره‌ای نیست. پولی نداریم که برویم شهر زمینی بگیریم، خانه‌ای بگیریم. این‌جا اگر کسی وسیله داشته باشد،



می‌رود بخ می‌خرد، زن و بچه‌اش آب خنک می‌خورد. اگر موتور نداشته باشی، باید آب گرم بخوری. از ۱۰ خانوار ممکن است یکی وسیله داشته باشد. «عبدالواسط نگهبان ترمینال است؛ ما ۶۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد. بیمه هم نیست و هر وقت که صاحبکار خواهد، می‌تواند اخراجش کند. بیست‌وسه‌سالش است و حقوقش را بیش پیش می‌گیرد تا برای زن و دو بچه‌اش خرجی داشته باشد اما نصفه ماه پولش تمام می‌شود.

میرآبادی‌ها از گلشهر و مرادآباد هزار متر سیم کشیده‌اند؛ یعنی یک کیلومتر. اداره برق که فهمید، آمد گفت کار شما غیرقانونی است. پول بدهید به شما کنتور و برق می‌دهیم. خانواده‌ها با هر بدبختی که بوده، نفری یک میلیون و شصصد هزار تومان جور کرده‌اند، واریز کرده‌اند به حساب شرکت برق چابهار ولی ۶ سال تمام است که هیچ خبری نیست. فیش هم دارند ولی امروز و فردا می‌کنند. می‌گویند یکی از مقامات اجازه نمی‌دهد.

مردم مجبورند این‌جا زندگی کنند. از بی‌آبی روستاها، فرار کرده، آمدند شهر حداقل کارگری کنند از گرسنگی نمیرند. زن‌ها هم می‌روند خانه‌های مردم کار می‌کنند؛ نظافت و کارهای این‌طوری. می‌گویند ما که بی‌سوادیم، ما که آینده‌ای نداریم، بگذار حداقل بچه‌هایمان مدرسه بروند؛ شاید زندگی آنها بهتر از ما بشود. زینب معلم است. او هم در میرآباد زندگی می‌کند. می‌گوید: «زندگی این‌جا سخت است. نه شوهرهایمان کار درست و حسابی دارند. نه بچه‌ها در مدرسه درست و حسابی درس می‌خوانند. نه نان داریم. نه آب و نه برق. صبح

تا شب‌مان به انتظار می‌گذرد که شوهرمان که از صبح رفته، یک ۱۰ هزار، ۲۰ هزاری گرفته باشد؛ برای مان نانی، آبی، شام شبی بخرد، بیاورد. شما خودت بیا خانه زندگی ما را نگاه کن، می‌فهمی ما چطور زندگی می‌کنیم. ما روزهای بسیاری چیزی برای خوردن نداریم. ناهاری نداریم. یک آب خنکی دل‌مان می‌خواهد نداریم، پاییز هم نمی‌شود بدون کولر این‌جا زندگی ما، چه برسد به تابستان. ماه روزه، شما نمی‌دانید ما چطور روزه می‌گیریم. له‌له می‌زنیم از گرما. چه کنیم، حتی یک پنکه هم نداریم. به خدا ما هم ایرانی هستیم. حق داریم زندگی کنیم. شناسنامه هم داریم. گاهی گدایی می‌کنیم. التماس می‌کنیم یک پنج‌هزار تومانی بدهند تا نان و آبی بخریم. خیلی وقت‌ها گرسنه‌ایم. دل‌مان نمی‌خواهد گدایی کنیم ولی بچه‌هایمان گرسنه‌اند. مردها شغلی ندارند. پولی در نمی‌آورند. می‌رویم منطقه آزاد. بین مسافرها می‌چرخیم و برای یک پول سیاه‌دست‌مان را دراز می‌کنیم. از ما روی برمی‌گردانند. اه می‌گویند و می‌روند. ما هم آدمیم. ما هم دل‌مان می‌خواهد خانه زندگی داشته باشیم. به همین هم قانعیم. ولی برق و آب هم نداریم. چه کنیم. با این همه بچه. لای زباله‌ها زندگی می‌کنیم. آشغال‌هایشان را این‌جا می‌ریزند چون اصلا ما را آدم حساب نمی‌کنند.»

زن‌ها این‌جا فقط می‌زایند، حامله می‌شوند و بچه اضافه می‌کنند. بچه‌های بدون لباس، پابرهنه با مفاهای آویزان که روی زمین خاکی، لابه‌لای زباله‌ها، شیشه‌های شکسته و شیرابه آشغال‌های بدبو بزرگ می‌شوند. بی‌هیچ آینده‌ای، زندگی‌های شبیه هم، بی‌هیچ تغییری،

این‌ها همه اهل دشت یاری هستند. کشاورز بوده‌اند، دام‌دشته‌اند ولی چون «سد زبردان» را درست کرده‌اند، دیگر آب نیست، آمده‌اند شهر. دشت یاری ۲۵۰ روستا دارد. از بی‌آبی فرار کرده‌اند، آمده‌اند این‌جا. مردها یا کارگری می‌کنند یا با لنج می‌روند صیادی. اگر کاری باشد، روزی سی چهل تومان درمی‌آورند

سياه دست‌مان را دراز می‌کنیم. از ما روی برمی‌گردانند. اه می‌گویند و می‌روند. ما هم آدمیم. ما هم دل‌مان می‌خواهد خانه زندگی داشته باشیم. به همین هم قانعیم. ولی برق و آب هم نداریم. چه کنیم. با این همه بچه. لای زباله‌ها زندگی می‌کنیم. آشغال‌هایشان را این‌جا می‌ریزند چون اصلا ما را آدم حساب نمی‌کنند.»

زن‌ها این‌جا فقط می‌زایند، حامله می‌شوند و بچه اضافه می‌کنند. بچه‌های بدون لباس، پابرهنه با مفاهای آویزان که روی زمین خاکی، لابه‌لای زباله‌ها، شیشه‌های شکسته و شیرابه آشغال‌های بدبو بزرگ می‌شوند. بی‌هیچ آینده‌ای، زندگی‌های شبیه هم، بی‌هیچ تغییری،

زاهدانی‌ها به چابهار نمی‌روند

برخی مطالعات و بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که چابهار با وجود توانمندی‌های بالقوه فراوان در جذب گردشگران داخلی و خارجی و علی‌رغم این‌که به‌عنوان یکی از قطب‌های مهم گردشگری استان سیستان و بلوچستان شناخته شده، اما موفق چندانی در جذب گردشگران استانی به دست نیاورده و حتی مورد اقبال عمومی ساکنان مرکز استان هم قرار نگرفته است. بسیاری از شهروندان زاهدانی سفر به مناطق خارج از استان از جمله بندرعباس، قشم و کیش را با وجود هزینه‌ها و رنج بیشتر سفر ترجیح می‌دهند و مهدی کاظمی در تحقیقی با عنوان «تحلیل ادراک شهروندان زاهدانی در توسعه گردشگری چابهار» می‌نویسد؛ با وجود آن‌که منطقه چابهار دارای جاذبه‌های طبیعی، تاریخی و فرهنگی فراوانی برای گردشگران است و امکان دسترسی شهروندان زاهدانی به چابهار از مسیر آسفالت‌ه زمینی و پروازهای هوایی تقریباً همه‌روزه ممکن است اما با این وجود اقبال آنها هم کم است و باید به فکر طرح‌های جامع‌تری برای گردشگری منطقه و استفاده از پتانسیل‌های آن‌جا بود.

که زیرساخت‌های آن همچون راه‌آهن و جاده ترانزیتی ایجاد شده باشد، اما همچنان پس از گذشت چندین سال از آغاز اجرای این طرح، همچنان ۵۰ درصد پیشرفت داشته است. این درحالی است که منطقه آزاد چابهار راهکار توسعه محور شرق کشور است و در بعد فرامی‌به‌عنوان پل ارتباطی کشورهای آسیای میانه و کشورهای جنوب‌شرق آسیا قرار دارد اما این بندر نتوانسته با توجه به اهمیت راهبردی خود سهمی را در اقتصاد کشور ایفا کند.

یکی دیگر از مشکلات اساسی منطقه آزاد چابهار در بعد سرمایه‌انسانی، بکارگیری نیروی انسانی غیرمتخصص از سال‌های گذشته تاکنون است. حدود ۵۰ درصد نیروهای رسمی این سازمان را افرادی با تحصیلات دیپلم و زیردیپلم تشکیل می‌دهند.

در چابهار روستاهای بسیاری وجود دارد که هر کدام پتانسیل مخصوص به خود هستند. منطقه آزاد چابهار می‌تواند با به کار گرفتن نیروی انسانی روستاهای پیرامون، این ظرفیت را باور کرده و از آن استفاده کند که این مسأله می‌تواند در راستای گردشگری منطقه هم باشد. نتایج

منطقه آزاد چابهار، یکی از مناطق آزاد هفت‌گانه کشور است که در نزدیکی شهرستان چابهار و در حاشیه دریای عمان و اقیانوس هند و در اوایل دهه ۱۳۷۰ تأسیس شد. دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد و قرار گرفتن بیرون از خلیج فارس، عدم آسیب‌پذیری در مواقع بروز بحران، موقعیت استراتژیکی برای ایجاد گذرگاه ارتباطی بین کشورهای آسیای میانه و سایر کشورهای جهان را فراهم آورده است. مصطفی ملک‌زاده در تحقیقی با نام «تحلیلی بر چگونگی کارکرد منطقه آزاد چابهار در توسعه پایدار مناطق روستایی پیرامون» می‌نویسد: بندر چابهار با ظرفیت‌های بسیار بالایی که دارد، می‌تواند برای پیشبرد توسعه هم‌جانبه و همچنین افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی نقش ایفا کند و با استفاده از موقعیت ممتازش، کالاهای کشورهای چون افغانستان، قفقاز و آسیای مرکزی را تأمین کند، اما برخلاف تمامی ویژگی‌ها، سهمی در ترانزیت کشور ندارد. عملیات اجرایی طرح بزرگ اقتصادی بندر چابهار مردامه ۸۶ شروع شد اما زمان ایده‌آل برای استفاده از ظرفیت‌های این بندر زمانی است